آفتاب بی زوال وان دکر آئینه اسنی عیان دیده مستوران اعیان را جمال وان دکر در هر یکی
آن دیگری دیده من غیر احتجاب و اختلال وفقنا الله للخروج من مضیق العلم الی فضا
توفیق دهد ما را الله برای خروج از تنگی علم بسوی فضای
العین ورزقنا الجمع بین هاتین الجهتین
عین و روزی کند ما را جمع کردن میان آن هر دو جهت
سه مرتبه است اول آن احدیة ذات دران مرتبه هیچ وجه کثرت را اعتبار و گنجائی نیست که قل هو الله
احد بیان آن مرتبه احدیه مطلقه است وهی الاحدیة الذاتیة المطلقة ولیست الوحدة
و آن احدیت ذات مطلقه است و نیست وحدت
من هذا الوجه نعتا للواحد بل هی ذاته فمتی ذکرت الاحدیة الذاتیة وکان
ازین وجه نعت مر واحد را بلکه آن وحدت ذات واحد است پس هرگاه که ذکر کرده شود احدیه ذاتیه و باشد
المترجم عنها الحق سبحانه او احد من اکابر المحققین الراسخین فی العلم فانما
مترجم از آن حق سبحانه یا احدی از اکابر محققین که راسخان اند در علم پس جز این نیست
یطلقها بهذا الاعتبار ولکل شئ احدیة تخصه وهی اعتباره من حیث
که اطلاق میکنند همین احدیه را اعتبار و برای هر شی احدیه است که خاص میگرداند او را و آن احدیه اعتبار آن شی است از حیثیت
عدم مغایرة کل شان من الشئون الذاتیة للذات المنعوتة بالاحدیة
عدم مغایرت هر شان از شئون ذاتیه است مر ذات منعوت با حدیت را
بالتفسیر مشار الیه ودوم احدیت اسما وصفات یعنی که همه اسما وصفات مع کثرتها
بتفسیر مشار الیه مع کثرتش
التی لا تحصی با ذات یکیست وباین اعتبار گویند که الله واحد است هو الله الواحد القهار
که بیشمار اند
یعنی جمیع اسما وصفات دران ذات مستهلک وعین ذات اند وهذه الاحدیة هی
و این احدیه همان
الاحدیة الالهیة والوحدة بهذا الاعتبار نعت للواحد لا ذاته وتسمی
احدیت الهیه است و وحدت باین اعتبار نعت مر واحد راست نه ذات او ونام کرده شود

٢٢٨

بوحدة النسب والاضافات ای وحدت تعدد لا باعتبار الوجود المتعدد
بوحدت نسب واضافات ای وحدت تعدد نه باعتبار وجود متعدد
والتمیز الحقیقی بل تعدد نسبی من حیث ان ذلک المتعدد عین ذلک الواحد
و تمیز حقیقی بلکه تعدد نسبی است از حیثیت آنکه بدرستیکه آن متعدد عین آن واحد است
کالخالق والقادر والعالم من حیث الذات التی تثبت لها هذه الاحکام فانها ای
مثل خالق و قادر و عالم از حیثیت ذات که ثابت مر او را این احکام زیراکه بدرستیکه آن
تلک الاسماء من هذه الحیثیة وحدة الذات وجهة سیوم احدیت افعال
آن اسما ازین حیثیت وحدة الذات واحدت
وتاثیرات ومؤثرات است یعنی که آن ذات متعالیه است که فی الحقیقة مصدر جمیع افعال ومؤثر
در منفعلات است وبحکم ترتیب هر یکی را بحسب قابلیات بسوی حضرت ذات میکشاند کما قال الله
تعالی ما من دابة الا هو اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم حضرت
نیست از جنبنده مگر او گیرنده است ناصیه آن بدرستیکه رب من بر صراط مستقیم است
مولوی فرماید کش کشانت میکشد انا الیه راجعون وهذه الاحدیة هی احدیة
بدرستیکه ما سوی او در رجوع کننده ایم و این احدیه و آن احدیت
الربوبیة وچون غالب بر هود علیه السلام شهود احدیه کثرت ربوبیت بود که تربیت
ربوبیت است
رب واحد در مظاهر مربوبات متکثره مشاهده می نمود لاجرم حکمت احدیه یعنی احدیه ربوبیت
مخصوص گشت بکلمه هود غایات الطرق التی یسلکها السالکون صوریة کانت او
نهایت طرقی که سلوک میکنند آنها را سالکان خواه صوریه باشند یا معنویه
معنویة کلها راجعة الی الله سبحانه والله غایتها وذلک لان الحق سبحانه
با معنویه همه ها راجع اند بسوی الله سبحانه و الله غایت آنهاست و آن برای آنست که بدرستیکه حق سبحانه

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1